

جهان سیاست در حالی بحران‌های متعدد و متکثری را تجربه می‌کند که همانند رشد تکنولوژی بر سرعت تحولات سیاسی و امنیتی افزوده شده و عرصه بین‌الملل درگیر بحران‌های پیچیده و بغرنج، عمده‌تار در محوریت اوراسیاست. در منطقه قفقاز تحولات جدید در سال ۱۴۰۰ با عملیات آذربایجان در ارمنستان شروع شد و هدف غایی در این رقابت بین محور ترکی – آذری و ارمنستان و روسیه، داشتن سهم بیشتر در تسلط بر منطقه اوراسیاست که دارای اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک است. در شرایط جدید که شاهد بروز نشانه‌های جنگ گرم و سرد جدید بین روسیه و غرب هستیم، قفقاز جنوبی به عنوان کانون مهمی مورد توجه طرفین است و روس‌ها تلاش می‌کنند که به‌رغم گرفتاری در بحران اوکراین، نقش و توانمندی خود را در منطقه در رقابت با آمریکا، ترکیه و حتی چین افزایش دهند و به‌گونه‌ای تمام‌عیار تحرکات کشورهای همسایه که گراشی به ناتو دارند را کاملاً تحت نظر بگیرند. البته هر کدام از این کشورها اهداف خود را تأمین امنیت و مقابله با تروریسم و مهاجرت و... اعلام می‌کنند. از طرفی روس‌ها به‌گونه کلی اعتقاد دارند که منطقه نباید به کانونی اساسی و مرکز تحرکات ناتو تبدیل شود و از طرف دیگر ناتو، آمریکا و کشورهای غربی به معتقدند اگر به منطقه وارد نشوند، روس‌ها با بهره‌گیری از اهرم‌های اساسی خود در کشورهای منطقه و ظرفیت‌ها و توانمندی‌های اقتصادی و انرژی به این کشورها فشار بیشتری می‌آورند و نفوذ خود را در این کشورها توسعه می‌دهند. البته این محور اوراسیا بحران‌های نرفته زیادی از جمله ترانس نیستر، اوستیای جنوبی، قره‌باغ، نزاع مرزی تاجیکستان و قرقیزستان و غیره در درون دارد که پدیده جدایی طلبی را در منطقه تقویت کرده است. رسیدگی به این بحران‌ها و دستیابی به راه حل درازمدت از اولویت‌های جمهوری اسلامی ایران و دیگر قدرت‌های منطقه‌ای و حتی مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپاست. به‌طور کلی در بحران جدید، قربانی اصلی ملت‌ها و کشورهای منطقه خواهند بود و واقعیت مهم این است که چنانچه رهبران روسیه، آذربایجان و ارمنستان و دیگر کشورهای منطقه از درایت و کفایت سیاسی و حکمرانی قوی برخوردار باشند، به راحتی می‌توانند از بروز فاجعه عظیم و پراکنج پیشگیری کنند. به‌طور کلی منطقه قفقاز جنوبی نقش برجسته‌ای در ژئواستراتژی و ژئواکونومی محور اوراسیا دارد. به‌هر حال این منطقه از دیرباز حوزه تمدنی ایران بوده و تحولات مختلفی را در مقاطع مختلف تاریخی تجربه کرده و اکنون هم به عنوان یک منطقه مهم حائل بین دو دریای ارزشمند دریای سیاه و خزر قرار دارد و در واقع، می‌توان گفت نقش بسیار مهمی در مباحث کریدورها، انتقال انرژی و اساساً صلح و ثبات و توازن منطقه‌ای داشته و دارد. پس از شروع بحران اوکراین و اعمال تحریم‌های تمام‌عیار غرب علیه روسیه، روابط باکو و مسکو، منسجم و قوی‌تر شده و در سال‌های اخیر هم، روندی صعودی داشته و روز به روز بر ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و امنیتی روابط طرفین افزوده شده است. سفر اخیر رئیس‌جمهوری روسیه که یک سفر تعریف‌شده در روابط دو کشور است بر اساس توافقات قبلی انجام شده و همان‌طور هم که اشاره شده موضوعاتی مهم در دستور کار طرفین بوده است. از جمله در حوزه صادرات انرژی روسیه و تأمین کالاهای مورد نیاز، با توجه به شرایط تحریمی خاص روسیه. طبیعی است که با توجه به اتفاقاتی که در منطقه کورسک روسیه رخ داده و تهاجمی که ارتش اوکراین، در منطقه داشته، پوتین کفایت‌السابق با رویکرد صبر استراتژیک، که همواره در رهبری سیاسی خود نشان داده، اینجا هم رفتار کند. در موضوع ایجاد کریدور موهم زنگرور، برخی از کشورهای منطقه از جمله آذربایجان و کشورهای بیرونی مثل روسیه و ترکیه اهداف و منافعی را دنبال می‌کنند که به‌طور طبیعی به نفع امنیت درازمدت منطقه نبوده و نخواهد بود؛ لذا دولت ارمنستان هم، به آثار سوء این موضوع پی برده و مخالفت خود را اعلام کرده است. با توجه به تحولات میدانی و مواضع رسمی سران جمهوری اسلامی ایران که در سطوح مختلف و حتی مقام معظم رهبری در چند مرحله به مقامات طراز اول این کشورها از جمله روسیه، ارمنستان، آذربایجان و ترکیه اعلام شده است، به نظر می‌رسد، چندان جایی برای عملیاتی شدن این کریدور موهم وجود ندارد؛ چراکه طبیعتاً هرگونه تغییر در جغرافیای منطقه، مرزها و اساساً ژئواستراتژی منطقه، به هیچ عنوان برای جمهوری اسلامی ایران پذیرفته شده نیست؛ چراکه همواره یکی از اصول مهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، حفظ تمامیت ارضی کشورها و عدم تغییر مرزها و ژئواستراتژی مناطق مختلف از جمله این منطقه بوده است که نقش مهمی در صلح و ثبات منطقه ایفا می‌کند. به‌طور خلاصه، کشورهای منطقه قفقاز و آسیای مرکزی خواسته یا ناخواسته دوران حساسی را تجربه می‌کنند که به نوعی منافع این کشورها را و وجه المصلحه قدرت‌های خارجی به ویژه ترکیه، فرانسه، آمریکا، روسیه و غرب قرار داده است. حتماً تحولات اخیر دستور قابل ملاحظه‌ای برای مردم منطقه نخواهد داشت یا حداقل هیچ کشوری برنده حوادث اخیر نخواهد بود. موضوع مهم‌تر اینکه این تحولات به روند فعالیتی اقتصاد کشورها لطمه جدی زده و در درازمدت بر میزان رشد اقتصادی و تأمین نیازهای انرژی اروپا و کالاهای اساسی تأثیرگذار است؛ مصفا که دیگر فعالیت‌ها از جمله صنعت تورسیم را نیز با رکود جدی مواجه می‌کند. همچنین باید آذعان کرد که مرحله جدیدی از جنگ سرد شروع شده که با تغییر نقشه ژئواستراتژی جهانی می‌تواند ضمن جابه‌جایی نقش اجزای پازل قدرت در شرق اروپا، قفقاز و آسیای مرکزی، عواقب خطرناکی از جمله تغییر مرزها و حتی آغاز اولین جنگ فرامنطقه‌ای در هزاره سوم میلادی برای بشریت داشته باشد. جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر تحرکات سیاسی و اقتصادی قابل توجهی در منطقه داشته که تأییدکننده تداوم مواضع متوازن بیطرفی فعالانه با هدف ریزنی با رهبران کشورهای منطقه و تقویت همکاری‌های همه‌جانبه‌است که در اظهار نظر دکتر عراقچی وزیر جدید امور خارجه نیز بر آن تأکید شده است.

اردشیر گراوند در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

تغییر دولت‌ها تغییری در شاخص‌های بنیادین نداده‌است

سرمایه اجتماعی در ایران مختل شده است

حضور افراد در انتخابات به معنای تأیید وضعیت موجود نیست

شاخص‌های زندگی مردم در دهه‌های گذشته

روند نزولی داشته است



داشت که یکی از آنها جنگی بود که به ماتمیل شد و ماههشت سال درگیر آن بودیم. پس از آن به دنبال بازسازی بودیم و پس از آن برخی نام‌ها را برای مناطق مهاجرپذیر انتخاب کردیم. به عنوان مثال به تهران گفتمیم ام القری. به همین دلیل و به بهانه اینکه تهران ام القری است بیشتر منابع را در این شهر جمع کردیم. این وضعیت درباره اصفهان و مشهد نیز وجود داشت. شرایط به شکلی است که اغلب کارگزاران حکومت در دهه‌های اخیر یا تهرانی بوده‌اند یا خراسانی یا اصفهانی. « در ادامه حاصل این گفت‌وگو را می‌خوانید.

آرمان ملی – احسان انصاری: اردشیر گراوند، جامعه‌شناس و پژوهشگر مهمن روزنامه «آرمان ملی» بود. گراوند در گفت‌وگوی تفصیلی‌ای که با روزنامه «آرمان ملی» داشت مهم‌ترین چالش‌های اجتماعی پیش روی دولت پرنشکین را بیان کرد و به ریشه‌های به وجود آمدن این چالش‌ها پرداخت. وی معتقد است: « عدالت سرزمینی پیش‌نیاز عدالت قشری است. اگر بازتوزیع ثروت در کشور صورت‌نگیرد به مهاجرت تبدیل خواهد شد. ما انقلاب کردیم که عدالت سرزمینی را اجرا کنیم اما پس از مدتی یادمان رفت که چرا انقلاب کردیم. البته دلایلی زیادی در این زمینه وجود

اندگی از منابع دارند. به همین دلیل باید عنوان کرد عدالت سرزمینی در کشور وجود ندارد. نتیجه این وضعیت جابه‌جایی و مهاجرت در جمعیت کشور است. شرایط به شکلی است که سالانه در حدود یک میلیون از جمعیت کشور جابه‌جا می‌شوند.

جابه‌جایی جمعیت بیشتر با چه هدفی صورت می‌گیرد؟

جابه‌جایی جمعیت بیشتر از سمت روستاها به شهرها، مراکز استان‌ها و تهران به عنوان مرکز کشور صورت می‌گیرد. هنگامی که جابه‌جایی جمعیت افزایش پیدا می‌کند کنترل اجتماعی نیز شدت پیدا می‌کند که پیامدهای مهمی مانند حاشیه‌نشینی، اضطراب، اختلال در وضعیت جمعیتی مبدأ و... است. در شرایط کنونی تنها ۶۰ درصد مردم تهران متولد تهران هستند. تنها ۸ درصد مردم پردیس متولد پردیس هستند و ۱۲ درصد مردم شهریار متولد این شهر هستند. این وضعیت در اصفهان نیز وجود دارد و ۶۰ درصد مردم اصفهان متولد این شهر و ۴۰ درصد مردم شاهین شهر متولد این شهر هستند.

چرا در حالی که یکی از آرمان‌های اصلی انقلاب کاهش نابرابری‌های اجتماعی و عدالت اجتماعی بود اما شاخص‌های اجتماعی امروز چیز دیگری را نشان می‌دهد؟

عدالت سرزمینی پیش‌نیاز عدالت قشری است. اگر بازتوزیع ثروت در کشور صورت‌نگیرد به مهاجرت تبدیل خواهد شد. ما انقلاب کردیم که عدالت سرزمینی را اجرا کنیم، اما پس از مدتی یادمان رفت که چرا انقلاب کردیم. البته دلایلی زیادی در این زمینه وجود داشت که یکی از آنها جنگی بود که به ماتمیل شد و ماههشت سال درگیر آن بودیم. پس از آن به دنبال بازسازی بودیم و پس از آن برخی نام‌ها را برای مناطق مهاجرپذیر انتخاب کردیم. به عنوان مثال به تهران گفتمیم ام القری. به همین دلیل و به بهانه اینکه تهران ام القری است اکثر منابع را در این شهر جمع کردیم. این وضعیت درباره اصفهان و مشهد نیز وجود داشت. شرایط به شکلی است که اغلب کارگزاران حکومت در دهه‌های اخیر یا تهرانی بوده‌اند یا خراسانی یا اصفهانی. به دلیل اینکه برنامه‌ای برای مدیریت کشور وجود نداشت عاطفی برخورد کردند و همه منابع را به مراکز استان‌ها و به خصوص این سه مرکز انتقال دادند. به همین دلیل نیز مسائل مختلفی را برای اصفهان و خراسان و تهران به وجود آورد. البته به تاگی این وضعیت درباره بزد نیز وجود دارد. دلیل این وضعیت نیز این است که پس از انقلاب کسی برنامه آمایش سرزمینی تهیه نکرد که کشور را براساس آن مدیریت کنند. کشور تا امروز برنامه آمایش ملی اجرا شده نداشته است. ما باید به هروزی که روی کار می‌آمد برنامه می‌دادیم که آن برنامه را اجرا کند. در حالی که چنین اتفاقی رخ نداد. این وضعیت درباره دولت‌ها نیز وجود داشته و ما به دولت‌ها نیز برنامه ندادیم. به هیچ استاندار و فرمانداری هم برنامه ندادیم و همه چیز را به فردی سپردیم که به هم مسئولیت داده بودیم. اگر دوران جنگ و سازندگی را کنار بگذاریم در ۲۷ سال گذشته کشور هیچ برنامه‌ای آمایش ملی نداشته است.

حضور افراد در انتخابات اخیر به معنای رضایت از وضعیت موجود نیست. اگر واقع بینانه به موضوع نگاه کنیم در شرایط کنونی سرمایه اجتماعی ما چندان بالا نیست. در چنین شرایطی چگونه انتظار داریم میزان مشارکت مردم در انتخابات ۵۰ درصد ویا بالای این رقم باشد؟ در واقع آنچه باعث شده مردم در انتخابات شرکت نکنند قهرکردن نیست و بلکه بی‌اثر دانستن آن است. به همین دلیل نیز تغییر دولت‌ها تاکنون تغییری در شاخص‌های بنیادین نداده است

که اعتماد اجتماعی مردم به همدیگر نیز در دهه‌های اخیر مختل شده است.

اختلال در سرمایه اجتماعی چه پیامدهایی اجتماعی دارد؟

در سطح فردی نتیجه چنین سرمایه اجتماعی اندکی افسردگی است که در نهایت به اعتیاد منجر می‌شود. مرحله بعدی خودکشی است و در استان‌های مختلف نیز وضعیت متفاوتی دارد. در سطح خانوادگی ما در سال‌های اخیر حداقل میانگین سن ازدواج را ۶ سال افزایش داده‌ایم. از سوی دیگر باروری در کشور مختل شده است. در ایران سالانه نزدیک به ۹۰۰ هزار خانوادۀ درگیر طلق هستند. میزان طلاق در کشور در حدود ۳۰۰ هزار است اما با احتساب خانواده‌های دختر و پسر در حدود یک و نیم میلیون نفر در طول سال درگیر مسأله طلاق هستند. مسأله دیگر اینکه هزینه درآمد خانوار در کشور تنظیم نیست. هنگامی بخشی از جامعه زیر خط فقر زندگی می‌کنند به معنای این است که خانواده‌های ایرانی از این وضعیت متأثر هستند و در شرایط خوبی از نظر اقتصادی زندگی نمی‌کنند. میزان شاغلین در خانوار از ۱۷/۵ در سال ۱۳۳۵ به ۰/۷ در شرایط کنونی رسیده است. این آمار به معنای این است که نزدیک به ۳۵ درصد خانواده‌های ایرانی شاغل ندارند. در حدود ۳۰ درصد از مردم کشور مستأجر هستند و ۵۰ درصد درآمد آنها صرف مسکن می‌شود. نکته دیگر که از همه مهم‌تر است عدم تعادل منطقه‌ای است. در شرایط کنونی همه منابع کشور در استان‌های تهران، اصفهان و مشهد قرار دارد و بقیه استان‌های سهم

میانگین سرمایه اجتماعی در کشورهای دیگری چه میزان است و چرا سرمایه اجتماعی در ایران تا به این اندازه کاهش پیدا کرده است؟

سرمایه اجتماعی به معنای این است که افراد جامعه به همدیگر و حکومت اعتماد دارند و باهم در زمینه‌های مختلف مشارکت می‌کنند و بابت این مشارکت رضایت دارند. سرمایه اجتماعی نیز به سه سطح حکومت، دولت و مردم با همدیگر تقسیم بندی می‌شود. از نظر علمی اگر سرمایه اجتماعی زیر ۵۰ درصد باشد آن جامعه دچار اختلال شده است. در شرایط کنونی سرمایه اجتماعی در ایران نسبت به حکومت و دولت کاهش پیدا کرده و از سوی دیگر سرمایه اجتماعی بین مردم نیز در حد ۰ درصد است. این وضعیت نشان می‌دهد

رسانه‌های جمهوری آذربایجان خبر دادند که ولادیمیر پوتین در جریان دیدار الهام علی‌اف، از تأسیس کریدور مورد مناقشه با ایران یعنی زنگرور استقبال کرده است. انتشار این خبر در حالی است که ایران بارها مخالفت جدی خود با ساخت این کریدور و هر مورد دیگری که منجر به تغییر در نقشه‌های ژئوپلیتیک منطقه می‌شود، نشان داده است. رهبر انقلاب همچنین در دیدار با نیکو پاشینیان، نخست‌وزیر ارمنستان که برای شرکت در مراسم تنفیذ رئیس‌جمهور پرنشکین به تهران سفر کرده بود، به صراحت مخالفت ایران را با ساخت این کریدور اعلام نموده و پاشینیان نیز اعلام کرد که ایروان اجازه عبور چنین کریدوری از خاک خود را نخواهد داد. ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهوری روسیه طی سفری به باکو، با الهام علی‌اف رئیس‌جمهوری آذربایجان دیدار و گفت‌وگو کرد. این سفر بنا به دلایل مختلف به سوزۀ بحث محافل خبری و تحلیلگران مسائل بین‌الملل تبدیل شد. سفر پوتین به باکو در بجنوحه جنگ با اوکراین و پیشروی نیروهای کی‌یف در داخل خاک روسیه در حالی انجام شد که استقبال علی‌اف از همتای روسی خود بیش از آنچه تصور می‌شد، گرم و صمیمی به نظر می‌رسید. این استقبال تا حدی بود که رئیس‌جمهوری آذربایجان در منزل شخصی خود از پوتین پذیرایی کرده است. در همین راستا روز چهارشنبه نیز سخنگوی وزارت خارجه روسیه گفته «زنگرور مسیری است که می‌تواند قلمرو اصلی آذربایجان را به نخجوان از طریق سیونیک ارمنستان متصل کند. حتماً در چارچوب گفت‌وگوهای صلح به جانبه با ارمنستان رفع انسداد زنگرور مورد بحث قرار می‌گیرد. زاخاروا تأکید کرده «ما نگرانی طرف ایرانی را در مورد کریدور زنگرور دیده‌ایم که باید برای شفاف‌سازی با تهران تماس بگیریم. اما موضع مسکو در این مورد کاملاً قطعی است ما از این واقعیت پیش می‌رویم که راه حل باید برای ارمنستان، آذربایجان و همسایگان منطقه قابل قبول باشد. این در حالی است که سخنگوی وزارت خارجه روسیه در بخشی از مصاحبه خود با خبرنگاران بالحنی غیر دیپلماتیک گفته «برای ایران شفاف سازی می‌کنیم تا آن را بپذیرد. ناظران سیاسی می‌گویند در صورت ساخت و تکمیل این کریدور، نقش استراتژیک ایران برای عبور بار ترانزیتی آذربایجان به سمت نخجوان و صادرات کالای ایرانی به این منطقه تا حد زیادی تصفیه خواهد شد. همچنین، با عبور کریدور زنگرور از داخل خاک ارمنستان و ستانده شدن کنترل آن از دولت این کشور، بر تنش و رقابت‌های منطقه قفقاز از دست خواهد داد. این در حالی است که سرگی لاوروف، وزیر خارجه این کشور که ولادیمیر پوتین را در سفر باکو مشایعت می‌کرد، در نشست خبری خود تأکید کرد که نیروهای حافظ صلح و مرزبانی روسیه، آماده حفظ امنیت و حفاظت کامل از دوسر خط آهن عبوری از منطقه زنگرور هستند. لاوروف همچنین با چرخش نسبت به برخی مواضع روسیه در زمینه مناقشه قفقاز، دولت ارمنستان را عامل خدشه‌دار شدن توافق صلح به‌منصا رسیده میان دو طرف در خصوص منطقه سیونیک دانسته و تأکید کرد که موضع کشورش، عبور کریدور زنگرور از این منطقه و سپردن امنیت و کنترل کامل آن به نیروهای حافظ صلح روسیه است. لذا آنچه در حال حاضر، با آن مواجه هستیم، اتخاذ موضع رسمی روسیه در خصوص کریدور زنگرور است که در تضاد کامل سیاست‌های منطقه‌ای ایران در خصوص این کریدور قرار دارد.

دومین کارت بازی روسیه

سفر پوتین به جمهوری آذربایجان در حالی انجام شد که برای اولین بار بعد از جنگ جهانی دوم بخشی از خاک روسیه توسط نیروهای اوکراینی اشغال شده و همچنین برای اولین بار در تاریخ بخشی از خاک یک کشور دارنده بمب اتمی به اشغال نیروهای خارجی درآمده است. کارت بازی کریدور زنگرور برای روسیه به عنوان دومین کارت بازی بعد از مسأله هسته‌ای در برابر ایران محسوب می‌شود. واقعیت این است سفر پوتین به باکو نشن‌های جاری پیرامون کریدور زنگرور و مسائل مربوط به اجرای کامل توافقات سه‌جانبه بین باکو – ایروان – مسکو را بسیار برجسته کرده است که مستقیم با منافع حیاتی و مزیت ژئوپلیتیک ایران هم در ارتباط است. نکته قابل تأمل در فهم سیاست ورزی روسیه و آمریکا در برابر ایران که به نظر می‌رسد تصمیم سازان در ایران را غافلگیر می‌کند، فهم «شبهه‌ای» از منافع سیاسی و ژئوپلیتیک است. به عبارت دیگر نمی‌توان مسأله زنگرور را از چالش غرب با روسیه بر سر اوکراین جدا ارزیابی کرد همان‌گونه که نمی‌توان مسأله زنگرور را بی‌ارتباط با نظر روسیه در شورای امنیت بر سر مسأله جنگ غزه ارزیابی کرد.